

## باسمه تعالی

- ۱..... مناقشه دوم: جامع انتزاعی حاکی از خصوصیات فرد است
- ۲..... جواب از مناقشه: جامع انتزاعی نمی تواند از تمام خصوصیات فرد حکایت کند
- ۳..... مناقشه سوم: نفس علم در اجمالی و تفصیلی متفاوت نیست
- ۳..... نظر مختار
- ۳..... مقدمه: توضیح «مفهوم» و «محکی» و «مقطوع»
- ۴..... توضیح «مفهوم»

## موضوع: حجج و امارات / قطع / حجیت دلیل عقلی

## خلاصه مباحث گذشته:

در جلسات قبل در بحث منجزیت علم اجمالی نسبت به مخالفت قطیه بحث شد. گفته شد منشأ اختلافات در حقیقت علم اجمالی است. سه نظریه در مورد حقیقت علم اجمالی بیان شد که نظریه اول و دوم نقد شد. در این جلسه به ادامه نقد نظریه سوم پرداخته و سپس وارد نظریه مختار خواهیم شد.

## مناقشه دوم: جامع انتزاعی حاکی از خصوصیات فرد است

شهید صدر از اشکال مرحوم محقق عراقی بر اینکه متعلق علم اجمالی جامع باشد، پاسخ حلی داده است. محقق عراقی فرموده اگر متعلق علم اجمالی جامع باشد، پس علم به نجاست حیثیت مشترکه خواهد بود؛ زیرا جامع قابل انطباق بر فرد با خصوصیات نیست (بلکه بخشی از فرد که همان حیثیت مشترک با سائر افراد است را حکایت می کند). شهید صدر فرموده است جامع دو نحوه دارد:

الف. جامع ذاتی: جامع ذاتی حکایت از خصوصیات فرد ندارد و تنها از خصوصیت مشترک بین تمام افراد (یعنی ذات) حکایت دارد. به عنوان مثال «انسان» و «شجر» و «فرس» از جوامع ذاتی هستند؛ یعنی «انسان» از زید با خصوصیاتش حکایت ندارد، بلکه از ذات زید که با عمرو و خالد و بکر مشترک است حکایت دارد.

ب. جامع عرضی: جامع عرضی می تواند از خصوصیات فرد هم حکایت کند. به عنوان مثال «فرد» و «شخص» و «خاص» از جوامع عرضی هستند. عنوان «فرد الانسان» جامع است زیرا زید و بکر و عمرو مصادیق آن هستند. این جامع از خصوصیات هم حکایت دارد زیرا «فردیت» عین تعین است. یعنی اگر از فرد بودن حکایت کند در واقع تعین را حکایت کرده که خصوصیات

را داراست.<sup>۱</sup> بنابراین عنوان «فرد الانسان» از زید «بخصوصیات» حکایت داشته و از تمام افراد انسان «بخصوصیاتها» حکایت دارد.

در نتیجه برخی از مفاهیم هستند که از خصوصیات فرد هم حکایت دارند، و متعلق علم اجمالی نیز از مفاهیم انتزاعی و عرضی است که حکایت از خصوصیت فرد دارد. یعنی مشکلی ندارد که متعلق علم اجمالی «جامع انتزاعی» باشد.<sup>۲</sup>

### جواب از مناقشه: جامع انتزاعی نمی‌تواند از تمام خصوصیات فرد حکایت کند

به نظر می‌رسد این بیان شهید صدر صحیح نیست؛ زیرا عنوان «احدهما» که در علم اجمالی وجود دارد غیر از عنوان «فرد الانسان» است (عنوان اول جزئی بوده، و عنوان دوم کلی است؛ که توضیح آن خواهد آمد).

به هر حال اینکه مفاهیم انتزاعی از مصادیق با خصوصیات حکایت دارند، قابل قبول نیست؛ زیرا اگر یک مفهوم کلی باشد پس همه افراد مصداق آن هستند، لذا باید از حیثیت مشترک بین افراد حکایت نماید. ممکن نیست تمام افراد مصداق آن مفهوم باشند، و در عین حال آن مفهوم از تمام خصوصیات افراد حکایت کند.

منشأ اشتباه مرتبط با امری است که در فلسفه و منطق بیان شده است. توضیح اینکه هر مفهوم نسبت به مصداقش، ممکن است ذاتی یا عرضی باشد. به عنوان مثال مفهوم «انسان» نسبت به «زید» که مصداقی برای آن می‌باشد، «ذاتی» است؛ اما مفهوم «عالم» نسبت به «زید» که مصداقی برای آن می‌باشد، «عرضی» است (البته ممکن است در برخی امثله تشخیص این مطلب کمی پیچیده شود، اما در مواردی مانند این دو مثال روشن است). یکی از مفاهیم کلی «مفهوم وجود» است که مصادیق فراوانی مانند «وجود حق تعالی» و «وجود زید» و «وجود عمرو» و مانند آن دارد. در فلسفه مضافاً گفته شده این مفهوم نسبت به مصادیقش

۱. ممکن است اشکال شود در تعریف فرد گفته شد که اگر ماهیت با وجود متحد شود «فرد» شده و اگر از این حیث که با «این وجود» متحد شده است «شخص» می‌شود. بنابراین در تفرد اتحاد با «نوع وجود» است، که حکایت از شخص وجود خارجی ندارد بلکه این حیث مشترک تمام افراد است که با وجود متحد شده‌اند؛ پاسخ این است که اولاً با تغییر عنوان از «فرد الانسان» به «شخص الانسان» این اشکال دفع می‌شود زیرا شخص باید حکایت از یک وجود خاص خارجی داشته باشد، که در نتیجه تمام خصوصیات فرد را داراست؛ و ثانیاً همانطور که در تعریف فرد گفته شد تفاوت «فرد» و «شخص» تنها در حیثیت بوده و این دو یک چیز هستند.

۲. بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۱۵۸: «..... إلا ان هذا انما يتم لو سلمنا الأصل الموضوعی له و هو ان کل عنوان جامع يستحيل أن ينطبق علی الفرد بخصوصيته إلا اننا ذکرنا فی بحث الوضع العام و الموضوع له الخاص أن هذا ليس بصحيح علی إطلاقه، و إن هناك نوعاً من الجوامع ينطبق علی الفرد بخصوصه و هي الجوامع العرضية بالنسبة لما هو فرد بالعرض لا بالذات كعنوان الفرد و الخاص و الشخص فراجع. بل المحقق العراقي (قده) نفسه أيضاً التزم بذلك و قد اعتبرها جوامع اختراعية اصطلاحية من قبل الذهن لا انها منتزعة من الخارج و معه كيف يستدل فی المقام علی تعلق العلم الإجمالي بالواقع بأنه ينطبق علی الفرد بتمامه. اللهم إلا ان يقصد من تعلقه بالواقع نفس هذا المعنى أي انه غير متعلق بالجامع الذاتي المنتزع من الخارج بل بجامع عرضی أو اختراعی هذا ح اصل الكلام فی توضیح هذا الاتجاه».

«عرضی» است. از سوی دیگر در تعریف فرد گفته شد «ماهیت متحد با وجود»، که مراد همان حقیقت وجود است. یعنی تفرّد از ناحیه وجود مفهومی که عرضی است محقق نمی‌شود بلکه از ناحیه مصداق وجود که حقیقی است به پیدا می‌شود. در کلمات شهید صدر اشتباهی بین این دو وجود شده است (یعنی مفهوم وجود که عرضی است، و حقیقت وجود که موجب تعین است). کأنّ ایشان گمان کرده مفهوم وجود برای مصادیقش ذاتی است، در حالیکه همانطور که اشاره شد عرضی است. به عبارت دیگر تفرّد از ناحیه حقیقت وجود است، اما مفهوم «الوجود» حیثیتی خارج ذات و مشترک بین همه افراد است. پس مفهوم «فرد الانسان» ناظر به حقیقت وجود نیست، بلکه ناظر به مفهوم عرضی وجود است؛ زیرا این مفهوم کلی است و از حیثیت مشترک حکایت دارد، نه اینکه از زید با تمام خصوصیات حکایت داشته باشد. یعنی از زید با تمام اجزاء و خصوصیات نمی‌شود یک مفهوم کلی انتزاع کرد (بلکه اگر مفهومی انتزاع شود قطعاً جزئی خواهد بود). بنابراین مفهوم «فرد الانسان» یک مفهوم کلی و (نسبت به مصادیقش) عرضی است، که از تمام خصوصیات افراد حکایت ندارد. در نتیجه اشکال حلّی شهید صدر تمام نبوده و این اشکال به کلام محقق عراقی وارد نیست. یعنی جامع انتزاعی نیز حکایت از افراد ندارد، لذا نباید متعلّق علم اجمالی جامع باشد.

### مناقشه سوم: نفس علم در اجمالی و تفصیلی متفاوت نیست

همانطور که گفته شد اشکال نقضی و حلّی به کلام محقق عراقی وارد نیست، اما کلام ایشان محقق عراقی نیز دارای دو اشکال است: اولاً این تفسیر در تمام افراد علم اجمالی جریان ندارد، یعنی برخی از افراد علم اجمالی وجود دارد که متعلّق آنها نمی‌تواند واقع باشد؛ و ثانیاً بین علم اجمالی و تفصیلی تفاوتی در خود علم وجود ندارد. یعنی اینگونه نیست که علم اجمالی کدر باشد و علم تفصیلی شفاف باشد. تفاوت بین علم اجمالی و تفصیلی فقط در ناحیه متعلّق آنهاست. بیان بیشتر در مورد این دو اشکال در توضیح نظر مختار خواهد آمد. البته نظر بهتر از بین این سه نظریه همان نظر محقق عراقی است.

### نظر مختار

به نظر می‌رسد علم اجمالی به لحاظ متعلّق دارای دو حصّه است، و نظریه محقق عراقی در حصّه‌ای که اکثریت افراد را دارد صحیح است. یعنی در آن حصّه، متعلّق علم اجمالی «واقع» یا فرد معین است. برای توضیح نظر مختار نیاز به ذکر یک مقدمه در بیان چند اصطلاح است (که برخی از آنها در مباحث قبل نیز توضیح داده شده بود):

### مقدمه: توضیح «مفهوم» و «محکی» و «مقطوع»

در مقدمه چند اصطلاح «مفهوم» و «محکی» و «مقطوع» توضیح داده خواهد شد:

## توضیح «مفهوم»

همانطور که در مباحث الفاظ بیان شد، پاره‌ای از الفاظ «اسم» برای اشیاء هستند. هر اسم دارای یک «معنی» است، که ممکن است عامّ باشد مانند معنی «انسان» و «حجر» و «شجر»، و یا خاصّ باشد مانند معنی «زید». مفهوم نیز که صورت معنی در ذهن است، ممکن است کلی یا جزئی باشد. اگر صورت معنی خاصّ در ذهن حاضر شود «مفهوم جزئی» بوده، و اگر صورت معنی عامّ حاضر شود «مفهوم کلی» خواهد بود.

بنابراین هر مفهومی، جزئی یا کلی است، که مفاهیم جزئی دائماً دارای مصداق بوده و بیش از یک مصداق هم ندارند؛ اما مفاهیم کلی ممکن است مصداق نداشته باشند، و اگر دارای مصداق باشند ممکن است یک مصداق و یا مصادیق کثیر داشته باشند.